

بازخوانی مفهوم واژه «نصاری» در قرآن کریم؛ نگاهی انتقادی به دیدگاه محدود کننده مفهوم نصاری در قرآن

احمد سلیمانی^۱، کاوس روحی برندق^{۲*}

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

چکیده

واژه «نصاری» در قرآن کریم از جمله مفاهیمی است که در مطالعات تفسیری و زبان‌شناسی بحث و بررسی شده است. برخی از پژوهشگران معاصر، تلاش کرده‌اند این واژه را نه به عنوان یک اصطلاح عام برای مسیحیان، بلکه به گروهی خاص از آنان محدود کنند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی انتقادی و با تکیه بر تحلیل آیات و مقایسه این واژه با مفاهیم و آیات مرتبط، دیدگاه مذکور را نقد کرده و شواهد متعددی برای رد آن ارائه نموده است. تحلیل آیات مرتبط با مواضع گوناگون قرآن نسبت به «نصاری»، از جمله آیات سوره‌های بقره، مائده و توبه نشان می‌دهد که این واژه به گروهی شناخته شده و اثرگذار در جامعه آن زمان اشاره دارد. در این خصوص، تقابل‌های دوگانه میان «نصاری» و «یهود» نشان‌دهنده کاربرد گسترده این واژه در برابر یک گروه بزرگ دینی است. همچنین، آیات مرتبط با ساحت حضرت ابراهیم (ع) و نفی یهودیت و نصرانیت از ایشان، دلالت روشنی بر ماهیت عام این واژه دارد. افزون بر این، آیات مربوط به شرط ایمان و عمل صالح برای رستگاری پیروان ادیان مختلف، مؤید این نکته است که «نصاری» اشاره به عموم مسیحیان دارد و نه یک گروه خاص. ادعاهایی همچون الحاقی بودن این واژه یا عدم امکان حضور در برخی از آیات نیز نه تنها پشتوانه کافی ندارند، بلکه با سبک بیانی و انسجام ساختاری قرآن در تعارض است. در نتیجه، محدود ساختن مفهوم «نصاری» به گروهی خاص، نه تنها با شواهد قرآنی سازگار نیست، بلکه سبب نادیده گرفتن بسیاری از دلالت‌های تفسیری و تاریخی می‌شود.

واژگان کلیدی: نصاری، نصرانی، مسیحیت در قرآن، یهود

۱- مقدمه

۱-۱- تعریف مسئله

در قرآن کریم، هیچگاه از واژه‌های «مسیحی» یا «مسیحیت» برای اشاره به پیروان حضرت عیسی (ع) یا دین مسیحیت، چه به صورت مفرد و چه جمع، استفاده نشده است. در مقابل، واژه «نصاری» در متن قرآن به کار رفته که در مواضع مختلف در کنار دیگر ادیان الهی ذکر شده است [۱].

بیشتر مفسران و قرآن‌پژوهان بر این باورند که منظور از «نصاری» در قرآن، به‌طور عام، پیروان دین مسیحیت است، در حالی که در میان برخی علمای مسیحی رسمی، واژه «نصاری» برای اشاره به گروهی ضاله و گمراه به کار می‌رود که به زعم آنان معتبر نیستند. اما علمای اسلام، با استناد به آیه ۱۴ سوره صف و نیز کاربرد واژه «حواریون» (که به یاران خاص حضرت عیسی (ع) اشاره دارد، افرادی که او را تأیید و یاری کردند)، واژه «نصاری» را به پیروان واقعی حضرت عیسی (ع) نسبت می‌دهند.

محمدعابد جابری در کتاب «مدخل الى القرآن الكريم» در بررسی مفهوم واژه «امی» و تحلیل دیدگاه‌های مربوط به آن، اصلی‌ترین آیه مورد استناد را آیه ۱۵۷ سوره اعراف می‌داند که در آن به مکتوب بودن عبارت «النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ» در متون تورات و انجیل اشاره شده است: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ (۲۰۰۶: ۳۳). وی پس از نقل این آیه، به دیدگاه یکی از اندیشمندان معاصر (که اطلاعاتی از او در دست نبوده و مجهول می‌باشد)، اشاره می‌کند که مقاله‌ای در این زمینه در فضای اینترنت منتشر کرده [۲] و وجود صفت «النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ» را در تورات و انجیل، چه به صورت مستقیم و صریح و چه به صورت اشاره یا تلمیح، رد می‌کند (همان: ۳۴).

این نویسنده مجهول، در میانه بحث خود، ذیل آیه ۸۲ سوره مائده به یکی از دیدگاه‌های خود اشاره می‌کند که به طور خاص، بر تفسیر متفاوتی از واژه «نصاری» متمرکز است. بر اساس این نظر، مقصود از «نصاری» در آیه ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهْبَانًا

وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^۱، نه یهودیان هستند و نه مسیحیان به معنای عام. بلکه منظور گروهی هستند که به دعوت قرآنی ایمان آورده‌اند (همان: ۳۷).

این دیدگاه با ایجاد تمایز میان این گروه و سایر اهل کتاب، درصدد محدودسازی معنای واژه «نصاری» به یک گروه خاص، پیش از بعثت پیامبر (ص) است. باید توجه داشت، گرچه ادعای محدود دانستن دامنه معنایی «نصاری» به گروهی خاص، در آثار برخی دیگر از محققان غربی مطرح شده است – که در بخش پیشینه پژوهش به آن‌ها پرداخته خواهد شد – اما ویژگی این دیدگاه در آن است که استدلال‌های خود را به شکلی منسجم‌تر، با تمرکز بر تحلیل درونی آیات، سیاق متن و قرائت خاصی از معنای تقابلی آیه ارائه داده و همین امر بررسی آن را ضروری می‌سازد. در واقع، برخلاف تصور اولیه، مبنی بر کم اهمیت بودن این دیدگاه، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که با توجه به تأثیر این ایده در فهم واژگان قرآنی و تفسیرهای تاریخی، پرداختن به آن حائز اهمیت است.

از این رو، پژوهش حاضر با هدف تحلیل و نقد این دیدگاه شکل گرفته و می‌کوشد نشان دهد که محدود کردن واژه «نصاری» به گروهی خاص، برخلاف شواهد قرآنی و تفسیری است. لذا ابتدا به تبیین مستندات و ادله دیدگاه محدودکننده پرداخته و سپس با استناد به نظرات مفسران قرآن کریم در تفاسیر شیعه و اهل سنت و با تأمل در آیات کتاب الهی و همچنین با تحلیل سیاق آیات، بررسی شأن نزول و مقایسه کاربرد این واژه در قرآن، تلاش شده تا نشان داده شود که «نصاری» در مفهوم گسترده خود به همه مسیحیان اشاره دارد و محدود کردن آن به گروهی خاص، نه تنها با ساختار معنایی قرآن ناسازگار است، بلکه مستندات ارائه شده نیز از انسجام لازم برخوردار نیستند.

در این پژوهش، به جای استناد گسترده به مباحث لغوی، ریشه‌شناسی و داده‌های تاریخی، از روش توصیفی – تحلیلی و رویکردی انتقادی استفاده شده است و تلاش شده تا تنها بر اساس سیاق و فضای آیات قرآن به تحلیل این واژه پرداخته شود. این تحقیق همچنین به نقد ادله ارائه شده در این زمینه پرداخته و با استفاده از ساختار و نظام معنایی قرآن، ناهماهنگی و ضعف‌های دیدگاه محدودکننده و درستی معنای عام این واژه را اثبات می‌کند.

۲-۱- سؤالات پژوهش

سؤالات اصلی پژوهش حاضر را می‌توان چنین مطرح کرد:

۱. شواهد و کاربردهای قرآنی و تفسیری واژه «نصاری» بر محدود بودن مفهوم آن، به گروهی خاص و محدود پیش از بعثت دلالت دارد یا مفهومی عام و شامل همه مسیحیان است؟
۲. چه نقدهایی بر ادله مطرح شده توسط دیدگاه محدودکننده مفهوم «نصاری» وارد است؟

۳-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون مطالعاتی در زمینه واژه و مفهوم «نصاری» در قرآن کریم صورت گرفته است، اما عمده این پژوهش‌ها بر بررسی ریشه‌شناسی این واژه متمرکز بوده است.

ذاکری، در مقاله‌ای با عنوان «نصاری و نصرانی» (۱۳۸۱: ۲۱-۳۵) به بررسی احتمالات مختلف زبان‌شناسی در مورد این واژه پرداخته؛ وی با استناد به شواهدی از شعر عرب و تحلیل کتب مقدس، مفهوم این واژه را واکاوی کرده و همچنین به برخی شباهت مطرح شده در این زمینه پاسخ داده است.

همامی و شایسته‌فرد، در مقاله‌ای با عنوان «نقدی گذرا بر اندیشه یوسف دره حداد مبنی بر نصرانیت در قرآن کریم» (۱۳۹۵: ۲۵-۴۰)، به بررسی دیدگاه‌های یوسف دره حداد درباره نصرانیت در قرآن پرداخته‌اند و ضمن بیان تحلیل‌های حداد درباره مفهوم «نصاری» در اصطلاح قرآنی، استدلال‌های وی را نقد کرده و با ارائه مستندات، دیدگاه‌های او را به چالش کشیده و رد کرده‌اند.

همچنین در پژوهشی که لوحی و شتا درغزلی، انجام داده و احمدزاده آن را با عنوان «بررسی واژه‌شناختی نصاری و انجیل در قرآن» ترجمه کرده است (۱۳۹۵: ۱۱۲-۱۳۱)، نویسندگان با تکیه بر شواهد تاریخی و زبان‌شناسی، به تحلیل ریشه‌شناختی واژگان «نصاری» و «انجیل» پرداخته و علاوه بر بررسی پیشینه این واژه‌ها، به نحوه استعمال آن در قرآن کریم نیز اشاره کرده‌اند.

به زبان انگلیسی هم در این زمینه پژوهش‌هایی نگاشته شده است؛ همانند: مقاله‌ای با عنوان "The Nasara in the Koran: Eliminating the Nasara as a Late Fabrication"، نویسنده با تحلیل مفهوم «نصاری» در قرآن، آن را ناظر به گروهی از یهودیان و مسیحیان بابلی می‌داند که ممکن است پیامبر اسلام (ص) را پسر خدا تلقی کرده باشند.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان "The Nasara in the Koran, The Real Meaning of"، نویسنده با استناد به متون قرآنی و منابع تاریخی، مدعی است که واژه «نصاری» ناظر به یک فرقه یهودی-مسیحی ساکن منطقه اردن بوده و نه تمامی مسیحیان؛ استدلال‌های ارائه‌شده در این دو مقاله در جهت تأیید دیدگاهی است که در تلاش برای محدود ساختن دامنه معنایی «نصاری» از مفهومی عام به گروهی خاص است؛ دیدگاهی که با مواضع پژوهشگر مورد نقد در این تحقیق هم‌سوئی دارد.

پژوهشی دیگر با عنوان "Muslims and the Christian Other, Nasara in Qur'anic Realities" ضمن اشاره به منشأ یهودی واژه «نصاری» و کاربرد قرآنی آن، به تحلیل چگونگی استفاده قرآن از این واژه برای اشاره به مسیحیان پرداخته و تأثیر این کاربرد بر روابط مسلمانان و مسیحیان را بررسی می‌کند.

همچنین در مقاله‌ای با عنوان "Naṣrānī (Ναζωραῖος) and ḥaṇīf (ḥθvςςςς): Studies on the Religious Vocabulary of Christianity and of Islam" دو اصطلاح مهم و کلیدی قرآنی «نصاری» و «حنیف» مورد بررسی قرار گرفته و مقایسه‌ای میان این مفاهیم قرآنی با مفاهیم مشابه در متون دیگر جوامع دینی از جمله مسیحیت و یهودیت ارائه شده است. این مقاله همچنین به تحلیل بافت دینی صدر اسلام و نسبت آن با سنت‌های دینی پیشین به‌ویژه مسیحیت و یهودیت پرداخته است.

در آخر نیز، در مقاله‌ای با عنوان "Nasara in the Quran: A Jewish-Christian Window into the Middle Eastern Jesus-followers in the 7th and 21st Centuries" هویت و نقش «نصاری» در قرآن کریم بررسی شده و نویسندگان با استفاده از منابع تفسیری و تاریخی نتیجه گرفته‌اند که «نصاری» در قرآن به گروهی از یهودیان و

مسیحیان اشاره دارد که در شبه جزیره عربستان حضور داشته و در شکل‌گیری اولیه اسلام نقش مهمی ایفا نموده‌اند. این مقاله همچنین ارتباط میان جوامع یهودی-مسیحی در قرن هفتم و پیروان معاصر حضرت عیسی (ع) را بررسی و تحلیل کرده است. بررسی این پیشینه نشان می‌دهد که اگرچه تاکنون مطالعات ارزشمندی درباره مفهوم «نصاری» در قرآن انجام شده، اما بیشتر آن‌ها به جنبه‌های زبان‌شناختی و تاریخی پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی به بررسی این مفهوم با استفاده از آیات قرآن کریم و نقد محدودسازی مفهوم این واژه به گروهی خاص اختصاص یافته است. پژوهش حاضر در تلاش است تا با رویکردی قرآنی و تفسیری، این ادعا را به صورت علمی بررسی کرده و استدلال‌های مربوط به آن را نقد کند.

۲- مفهوم‌شناسی «نصاری»

واژه «نصاری» از ریشه «نصر» مشتق شده که مفهوم آن در منابع لغوی به تفصیل تبیین شده است. صاحب معجم مقاییس اللغة، این ریشه را دال بر «إِثْنَانِ خَيْرٍ وَ إِبْتَائِهِ» دانسته و به کاربردهای مختلف آن در زبان عربی اشاره کرده است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۳: ۵۰۵). راغب اصفهانی نیز «نصر» را به معنای «عون و یاری» معرفی کرده (۱۴۱۲: ۸۰۸) و صاحب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم مفهوم این ریشه را با عبارت «هو إعانة فی قبال مخالف، كما أنَّ الإعانة تقوية شيء فی نفسه و من دون نظر إلى غيره» بیان کرده که به معنای یاری کردن در برابر مخالف می‌باشد؛ همچنین وی مناسبت معنایی این واژه را با مفاهیمی همچون «امطار» (بارش باران) و «اعطاء» (بخشش) مورد تأکید قرار داده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۱۴۰). محمدحسن جبل نیز این مفهوم را با تأکید بر عنصر تقویت و افزودن، به عنوان «الإمداد بما فيه زيادة مناسبة وقوة» (یاری‌رسانی همراه با افزودن مناسب و تقویت) توضیح داده است (۲۰۱۰، ج ۴: ۲۲۰۹). این دیدگاه نشان می‌دهد که ریشه «نصر» علاوه بر معنای یاری، متضمن مفهوم افزایش و تقویت نیز هست. لغویان در تبیین این ریشه به شواهدی از زبان عرب استناد کرده‌اند؛ از جمله این که باران را «نصر» نامیده‌اند؛

زیرا زمین را با نزول خود یاری می‌رساند: «وَنُصِرَتِ الْأَرْضُ، فَهِيَ مَنصُورَةٌ»، به این معنا که زمین با بارش باران یاری شده است (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۱۲: ۱۲؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۴: ۵؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۸۲۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۹؛ جبل، ۲۰۱۰، ج ۴: ۲۲۰۹). همچنین، جریان آب در نهرها و دره‌ها از طریق شاخه‌های فرعی (نواصر) تقویت می‌شود که این کاربرد نیز دلالت بر مفهوم یاری‌رسانی دارد (همان).

در زبان عربی، واژه «نصاری» جمع «نصرانی»، «نصران» و «نصریاً» معرفی شده است (ازهری، ۲۰۱۱، ج ۱۱۳: ۱۲؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۸۲۹). این واژه در متون تاریخی و دینی مسیحیت نیز به کار رفته؛ به گونه‌ای که در انجیل متی، که یکی از قدیمی‌ترین اسناد موجود درباره حضرت مسیح (ع) است، «نصاری» جمع «الناصری»، «النصرانی» یا «النصری» دانسته شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۱۴۱). برخی از لغویان مانند خلیل، بر این باورند که «نصرانی» به معنای کسی است که به نصرانیت وارد شده است. او همچنین اشاره کرده که «نصرونة» نام منطقه‌ای در شام بوده که به آن «نصری» نیز گفته می‌شد و ارتباط این نام با مسیحیان از همین انتساب جغرافیایی نشأت گرفته است (فراهیدی، بی‌تا، ج ۷: ۱۰۹).

در برخی از منابع نیز «ناصره» به عنوان نام منطقه‌ای در نزدیکی طبریه (در فلسطین) دانسته شده که محل ولادت حضرت مسیح (ع) بوده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۱۴۱). این منطقه در منابع با نام‌های «ناصریا» (همان) و «نصرانة» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۹) نیز معرفی شده و بر این اساس، «نصرانی» به معنای فرد منتسب به این منطقه دانسته شده است. به همین دلیل، پیروان حضرت عیسی (ع) را «نصاری» نامیده‌اند. برخی نیز در تبیین نام‌گذاری «نصاری» به این عنوان، به آیه ۱۴ سوره صف اشاره می‌کنند که در آن حواریون خود را «أنصار الله» معرفی کرده‌اند (همان).

۳- ادله دیدگاه محدودکننده مفهوم نصاری در قرآن (یافته‌های پژوهش)

برای تحلیل دقیق‌تر دیدگاه این نویسنده مجهول، ابتدا به بررسی و ارزیابی استدلال‌های وی پرداخته و سپس با نقد و تحلیل آن‌ها، مواضع و استنتاج‌های وی تجزیه و تحلیل

خواهد شد. با این شیوه ابتدا درک دقیقی از مبانی فکری نویسنده ارائه و سپس با ارزیابی صحت و اعتبار ادله وی، نقاط قوت و ضعف دیدگاه وی شفاف‌سازی می‌شود. مهم‌ترین دلایل نویسنده که به تأسیس و تقویت دیدگاه وی کمک کرده‌اند، به شرح ذیل است.

۳-۱- غیر اصیل و الحاقی بودن واژه «نصاری» در برخی از آیات قرآن

نویسنده ادعا می‌کند که واژه «نصاری» در برخی از آیات قرآن، جزء متن اصلی نبوده و بعدها به آن افزوده شده است. او برای اثبات این ادعا به دو مثال اشاره کرده و در پی آن‌ها، معانی و دلایل خود را آورده است.

اولین مثال، عبارت «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» (بقره/۱۳۵) است که به زعم نویسنده، منطقی به نظر نمی‌رسد. به اعتقاد او، یهودیان و مسیحیان هیچگاه یکدیگر را هدایت‌یافته نمی‌دانند؛ بلکه هرکدام گروه خود را صحیح و هدایت‌شده می‌پندارند. نویسنده این عبارت را فاقد انسجام می‌داند و بر این باور است که عبارت صحیح باید به شکل «كُونُوا هُودًا تَهْتَدُوا» باشد که با شعار یهودیان (اشتقاق هدایت از نام یهود) هماهنگ است. دلیل دیگر نویسنده در حمایت از ادعای خود در این آیه، مربوط به زمان نزول این آیات است. او معتقد است که در هنگام نزول این آیات، هیأت نجران (مسیحیان) هنوز به مدینه نیامده بودند و در نتیجه، حضور آن‌ها در مناظره‌ها و بیان چنین جمله‌ای غیرممکن به نظر می‌رسد. دلیل دیگر وی، این است که تمام جدال‌های سوره بقره با یهودیان است و هیچگونه اشاره‌ای به مسیحیان در آن نمی‌شود. به عقیده او، این نکته به ویژه زمانی که می‌خواهیم در متن قرآن مفهوم و سیاق آیات را دقیق‌تر درک کنیم، شاهی دیگر بر عدم وجود عبارت «نصاری» در آیه‌ای که به آن اشاره شده، به‌شمار می‌رود. در نهایت، نویسنده با بیان این که مسیحیان از لقب «نصاری» که به عنوان نام فرقه‌ای مطرود و نه چندان مورد قبول در زمان خود شناخته می‌شد، بیزار بودند، از این رو، این لقب نمی‌تواند بخشی از شعار مسیحیان باشد. لذا نمی‌توان منظور از «نصاری» را تمام مسیحیان دانست.

دومین مثال نویسنده جهت نشان دادن غیر اصیل بودن و افزوده شدن واژه «نصاری» در آیات قرآن کریم، آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (مائده/۵۱) است که در نگاه نویسنده، با برخی از آیات دیگر قرآن که به ویژگی‌های نصاری پرداخته‌اند، به‌طور آشکار تضاد دارد. به اعتقاد وی، در این آیه، به مسلمانانی که با یهودیان و نصاری رابطه ولایت و سرپرستی برقرار می‌کنند، هشدار داده شده است. با این حال، در همان سوره مائده (آیات ۸۲ تا ۸۴)، نصاری به عنوان «نزدیک‌ترین افراد به مسلمانان» معرفی شده‌اند، همچنین در آیات دیگری نیز به عنوان «محسنین» در برابر یهودیان که به عنوان «ظالمین» معرفی می‌شوند، قرار گرفته‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که منع داشتن رابطه ولایت و سرپرستی با آنان از لحاظ معنایی با تناقض مواجه است. استناد دیگر نویسنده، مقایسه این آیه با آیه دیگری است که در آن آمده است: ﴿أَشَدُّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ (مائده/۸۲). به نظر نویسنده، در آیه مذکور، کلمه «مشرکین» به جای «نصاری» آمده و اینگونه به نظر می‌رسد که واژه «نصاری» به‌طور نادرست به جای «مشرکین» وارد آیه شده است. این تغییر واژه‌ها موجب تغییر در معنای آیه و ارتباط مسلمانان با مسیحیان خواهد شد. نویسنده همچنین معتقد است که الحاق واژه «نصاری» در آیه ۵۱ سوره مائده، تأثیر منفی بر روابط مسلمانان و مسیحیان داشته است؛ زیرا این عبارت سبب خودداری مسلمانان از ارتباط با مسیحیان و در نتیجه، محدود شدن گفت‌وگوها و تعاملات میان دو امت دینی و گسترش تفاوت‌ها و مشکلات اجتماعی و دینی می‌شود.

در مجموع، نویسنده با استفاده از این دلایل می‌کوشد تا اثبات کند که واژه «نصاری» در آیه مذکور احتمالاً بعداً به متن قرآن افزوده شده و نباید جزئی از اصل آیه باشد.

۳-۲- نصاری، مسلمانان قبل از بعثت در بیان قرآن

آیه ﴿وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾ (قصص/۵۳)، به گروهی از انسان‌ها اشاره دارد که هنگامی که آیات قرآن از جانب پیامبر اسلام (ص)

برای آن‌ها خوانده می‌شود، بلافاصله به آن ایمان می‌آورند و آن را از جانب خداوند می‌دانند. در این آیه، تأکید شده است که این گروه، پیش از نزول قرآن و قبل از بعثت پیامبر اسلام (ص)، خود را مسلمان می‌دانستند. این بیان، نشان‌دهنده ایمان و تسلیم قبلی آنان در برابر هدایت الهی است، که به طور ضمنی از وجود ایمان پیشین آن‌ها به اصول توحیدی و رسالت‌های پیامبران پیشین حکایت می‌کند.

بر اساس این آیه، نویسنده موردنظر، بر این عقیده است که منظور از این گروه، «نصاری» هستند که در آیه ۸۲ سوره مائده نیز به عنوان نزدیک‌ترین گروه به مسلمانان معرفی شده‌اند. در این آیه، به وضوح بیان شده است که مسیحیان به‌ویژه در دوره‌های اولیه اسلام، در هم‌سویی با مسلمانان قرار داشتند و نوعی قرابت میان این دو گروه برقرار بود. این گروه از مسیحیان که به‌ویژه در مقابل پیامبری حضرت محمد (ص) وفادار مانده و به اصول توحیدی ایمان داشتند، به عنوان «المسلمون الاوائل قبل محمد» شناخته می‌شوند. از این رو، این افراد نه همه پیروان حضرت عیسی (ع)، بلکه بخشی از کسانی بودند که به ایشان ایمان آورده بودند، در مسیر هدایت الهی پیش از بعثت پیامبر اسلام (ص) قرار داشتند و با اصول دینی و معنوی قرآن هم‌راستا بودند.

۳-۳- نصاری، تنها ایمان آورندگان به حضرت عیسی (ع)

در آیه ۱۵۹ سوره اعراف، خداوند از گروهی از قوم حضرت موسی (ع) یاد می‌کند که در مسیر هدایت و عدالت گام برمی‌داشتند: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ». این گروه افرادی بودند که به حق و عدل عمل می‌کردند و در آیه دیگری در وصف آن‌ها چنین آمده است که در برابر دشمنان‌شان پیروز و در نهایت غالب می‌شوند: «فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتُ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» (صف/۱۴). این دیدگاه به‌ویژه در پیوند با آیه ۸۲ سوره مائده «أَقْرَبُهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا» است که در آن، گروهی از مسیحیان به عنوان نزدیک‌ترین افراد به مسلمانان معرفی می‌شوند. به عقیده این نویسنده، این گروه از نصاری به‌ویژه آن دسته از مسیحیان هستند که به پیام حضرت عیسی (ع) ایمان

آوردند و نسبت به آن حضرت وفادار بودند، نه تمامی مسیحیان. بنابراین، در این برداشت، مفهوم «نصاری» به یک گروه خاص از مسیحیان محدود می‌شود. وی همچنین معتقد است اصطلاح «أُولُوا الْعِلْمِ» یا به قول قرآن «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (نساء / ۱۶۲)، اشاره به همین گروهی دارد که با عنوان «نصاری» ذکر شده است.

۴- بحث و بررسی

پس از بیان مهم‌ترین استدلال‌های ارائه‌شده توسط نویسنده، به تحلیل و نقد دقیق آن خواهیم پرداخت. در این مرحله، با بهره‌گیری از آیات دیگر قرآن کریم و مقایسه آن‌ها با استدلال‌های نویسنده، تلاش خواهیم کرد تا دیدگاه وی را از نظر منطقی و تفسیر قرآنی بررسی و تحلیل کنیم. این رویکرد به ما این امکان را می‌دهد که علاوه بر نقد استدلال‌های نویسنده، تأثیرات مختلف این ادله بر فهم مفاهیم قرآنی را شفاف‌سازی کرده و با استناد به آیات متناسب، صحت و اعتبار آن‌ها را مورد ارزیابی قرار دهیم.

۴-۱- نقش ساختار ادبی و بلاغی در فهم معنای نصاری

یکی از دلایل نویسنده برای محدود کردن معنای واژه «نصاری»، استناد به آیه «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» (بقره/۱۳۵) و الحاقی دانستن «نصاری» در آن است. اما دو آیه دیگر هم با همین سیاق در قرآن وجود دارد:

نخست، آیه ۱۱۱ سوره بقره: «وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى»

دوم، آیه ۱۴۰ همین سوره: «أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى».

بر اساس استدلال این نویسنده، واژه «نصاری» در این آیات نیز باید غیراصیل و وارد شده، تلقی شود.

بررسی تفاسیر مختلف شیعه و اهل سنت نیز نشان می‌دهد، استدلال وی نادرست است و پاسخ صریح و مستدلی به اشتباه وی ارائه شده است. این تفاسیر تأکید دارند که

برخلاف نظر نویسندگان، این آیات تأیید کننده دیدگاه متقابل یهود و نصاری نیستند. همانطور که در آیه ۱۱۳ سوره بقره آمده است: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾، یهودیان و مسیحیان دیدگاه یکدیگر را نفی می‌کنند (طبری، بی‌تا، ج ۲: ۵۰۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۷۰؛ مراغی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۹۳). افزون بر این، این آیات یکی از آرایه‌های ادبی عرب، یعنی «لف و نشر» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۰۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۷۵) یا «تقسیم بعد از جمع» (طبری، بی‌تا، ج ۲: ۵۰۶؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۱: ۳۹۵؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱: ۷۳۶) یا «اجمال و تفصیل» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۹۳؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۴۰۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۵۰؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۳۱۱) یا «ایجاز غیر منحل» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۵۶؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱: ۶۷۲) را به کار گرفته‌اند. این آرایه به نحوی ساختار آیه را تنظیم کرده که معنای دقیق آن چنین است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ: كُونُوا هُودًا تَهْتَدُوا! وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَهُمْ: كُونُوا نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا!». این ساختار نشان می‌دهد که هر گروه، هدایت را در پیروی از خود می‌دانسته، بنابراین، تفاسیر شیعه و اهل سنت با رد دیدگاه نویسندگان، بر این نکته تأکید دارند که واژه «نصاری» در این آیات هیچ ارتباطی با معنای محدود یا خاص ندارد؛ بلکه ناظر به پیروان دین مسیحیت به‌طور عام است.

۴-۲- تقابل عقاید نصاری با اصول توحیدی در قرآن

از روشن‌ترین و مستدل‌ترین دلایل برای رد دیدگاه این نویسندگان، درباره محدود کردن واژه «نصاری» به گروهی خاص و نفی ارتباط آن با مسیحیان به‌طور عام، بررسی جامع کاربرد این واژه در قرآن کریم می‌باشد. برخلاف ادعای نویسندگان که معتقد است آیاتی همچون آیه ۵۱ سوره مائده، باعث ایجاد کدورت میان مسلمانان و نصاری شده و تأثیر منفی بر روابط میان آن‌ها دارد و این واژه را در این آیه غیر اصیل می‌داند؛ اما بررسی آیات دیگر قرآن نشان می‌دهد که عبارات متعددی در خصوص نصاری با لحنی شدیدتر هم وجود دارد.

برای مثال، خداوند در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره توبه می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ. اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾. این آیات تصریح دارند که یکی از اعتقادات اصلی نصاری، اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی (ع) و فرزند خدا دانستن او است. همچنین عبارت ﴿قَاتَلَهُمُ اللَّهُ﴾ در این آیات، بیانگر لحن شدید در برابر اعتقادات یهود و نصاری است. در همین راستا، آیه ۱۷ سوره مائده نیز این عقیده را به صراحت رد کرده است و کسانی که چنین اعتقادی دارند را کافر می‌نامد: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾.

باید توجه داشت که عبارت ﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى﴾ در قرآن کریم در دو موقعیت متفاوت ذکر شده است. نخستین مورد، همان آیه ۸۲ سوره مائده است که در آن، این گروه به عنوان نزدیک‌ترین افراد به مسلمانان معرفی شده‌اند و در این زمینه نویسنده مجهول، به آن استناد کرده است (ن.ک: ادامه مقاله). در این آیه، خداوند بیان می‌کند که نصاری به دلیل ویژگی‌های خاص خود، نزدیک‌ترین گروه‌ها به مسلمانان هستند. مورد دوم استفاده از این عبارت در آیه ۱۴ سوره مائده است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ فَأَعَزَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾. در این آیه، بیان منفی نسبت به گروه نصاری صورت گرفته است و خداوند هشدار می‌دهد که به دلیل فراموشی میثاق الهی و انحراف از مسیر هدایت، عداوت و دشمنی میان آن‌ها ایجاد خواهد شد که تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. این آیه علاوه بر هشدار، به سرانجامی که نصاری در پی انحراف از میثاق الهی خواهند داشت، به طور ضمنی بر لزوم بازگشت به مسیر صحیح تأکید می‌کند. این دو مورد نشان دهنده تنوع معانی واژه «نصاری» در قرآن است که بسته به شرایط و زمانه مختلف، از نظر مثبت یا منفی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

علاوه بر این، آیاتی همچون آیات سوره توبه، تناقض آشکاری با ادعای نویسنده مبنی بر انتساب اسلام به نصاری پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص) دارند؛ چرا که عقایدی مانند الوهیت حضرت عیسی (ع) و فرزند داشتن خداوند، کاملاً با توحید و اعتقادات اسلامی ناسازگار است. از این رو، ادعای نویسنده مبنی بر تفسیر واژه «نصاری» به گروهی خاص و نه مسیحیان به طور عام، با متن قرآن در تضاد است و قابل پذیرش نیست.

۴-۳- توجه به سیاق آیات و جامع‌نگری

یکی از روش‌های مهم در تحلیل مفاهیم قرآنی، توجه به سیاق آیات است که به فهم دقیق‌تر معانی و مقاصد قرآن کمک می‌کند. نویسنده در ادعای خود برای محدود کردن مفهوم واژه «نصاری» به گروهی خاص، به آیه ۵۳ سوره قصص استناد کرده است. وی بر این باور است که این آیه به گروهی از افراد اشاره دارد که پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص) ایمان آورده و خود را مسلمان می‌دانسته‌اند. اما بررسی دقیق‌تر سیاق سایر آیات مرتبط، نشان می‌دهد که این برداشت از مفهوم «نصاری» محدودکننده و نادرست است. یکی از مهم‌ترین آیات در این زمینه، آیه ۸۲ سوره مائده است که در آن، گروهی از مسیحیان با عبارت «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى» معرفی و به عنوان نزدیک‌ترین افراد از لحاظ مودّت به مسلمانان توصیف شده‌اند. برای فهم دقیق‌تر مفهوم «نصاری» در این عبارت، باید به آیات پس از آن نیز توجه کرد. در آیات ۸۳ و ۸۴ همین سوره، چنین می‌خوانیم: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ». این آیات نشان می‌دهند که این گروه از مسیحیان، پس از شنیدن وحی الهی، حقیقت را دریافت کرده و به پیامبر اسلام (ص) ایمان آورده‌اند. نکته مهم در اینجا، تأکید بر تحول این گروه، پس از مواجهه با وحی است، نه این‌که آنان از پیش، مسلمان بوده باشند. بنابراین، برخلاف ادعای نویسنده، این آیات بیانگر گروهی از مسیحیان هستند که در اثر شناخت حقیقت و شنیدن وحی، ایمان آوردند، نه این‌که از ابتدا در زمره مسلمانان

محسوب شوند. این تحلیل مبتنی بر سیاق آیات، ادعای نویسنده مبنی بر این که نصاری گروهی خاص از مؤمنان پیش از بعثت پیامبر (ص) بودند را، رد می‌کند.

نکته دیگری که در نقد دیدگاه نویسنده در خصوص معنای واژه «نصاری» مطرح می‌شود، آیه ۱۲۰ سوره بقره است: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهَدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾. در این آیه، خداوند به صراحت می‌فرماید، رضایت یهود و نصاری تنها در صورتی حاصل می‌شود که پیامبر اسلام (ص) از عقاید و ملت آنان پیروی کند. اما در پاسخ به این موضوع، آیه به وضوح اعلام می‌کند که هدایت واقعی فقط در پیروی از هدایت الهی است و اگر پیامبر (ص) از خواسته‌های آنان پیروی کند، از حمایت و نصرت الهی محروم خواهد شد.

حال بر اساس نظر این نویسنده که «نصاری» به معنای گروهی است که پیش از بعثت ایمان آورده بوده‌اند، این پرسش مطرح می‌شود که چرا در این آیه پیامبر اکرم (ص) از پیروی از خواسته‌های آنان نهی شده است؟ اگر طبق نظریه نویسنده، نصاری از جمله گروه‌هایی بودند که به پیامبری حضرت محمد (ص) ایمان آورده بودند، نه تنها باید در مسیر مشترک با مسلمانان قرار می‌گرفتند، بلکه در این آیه به طور خاص، از پیروی از آنان نهی نمی‌شد. بنابراین، این آیه مؤید این است که واژه «نصاری» در اینجا به معنای عام مسیحیان است که به ویژه در مقابل پیامبری حضرت محمد (ص) به دنبال تطابق با خواسته‌های خود هستند و محدود کردن آن به گروهی خاص از مؤمنان، ادعایی نادرست است.

۴-۴- بررسی شأن نزول

علاوه بر تحلیل سیاق آیات، بررسی شأن نزول نیز به عنوان یک روش مستقل، فهم دقیق‌تری از کاربرد واژه «نصاری» در قرآن ارائه می‌دهد. بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت تصریح کرده‌اند که آیات ۸۲ تا ۸۴ سوره مائده درباره نجاشی، پادشاه حبشه و گروهی از اطرافیان او نازل شده است. به عنوان نمونه، صاحب تفسیر من وحی القرآن در

بیان مناسبت نزول این آیات چنین آورده است: «جاء فی (أسباب النزول) للواحدی، بإسناده عن عروة بن الزُّبیر، و سعید بن المسيب، و غیرهما، قال: «بعث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمرو بن أمیة الضُمیری بکتابٍ معه إلی النَّجاشی، فقدم علی النَّجاشی فقرأ کتاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ثُمَّ دعا جعفرَ بن أبی طالب و المهاجرین معه، فأرسل إلی الرُّهبان و القسَّیسین فجمعهم، ثُمَّ أمر جعفرًا أن یقرأ علیهم القرآن، فقرأ سورة مريم علیها السلام، فأمنوا بالقرآن و أفاضت أعینهم من الدَّمع، و هم الذِّین أنزل فیهم: ﴿وَلْتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى﴾ - إلی قوله: - ﴿فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾» (فضل الله، ۱۴۳۹، ج ۵: ۲۶۳)؛ همچنین (ن.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۱۰۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۶۰ و ۳۶۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۶۷؛ فخر رزای، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۴۱۳؛ مراغی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۴ و ۵). بر اساس این گزارش، پس از آن که پیامبر اکرم (ص) نامه‌ای به نجاشی فرستاد، نجاشی جعفر بن ابی طالب و مهاجران مسلمان را به حضور خود فراخواند و از آنان خواست قرآن را برای او تلاوت کنند. جعفر بن ابی طالب سوره مريم (س) را خواند و پس از شنیدن آن، نجاشی و بسیاری از همراهانش تحت تأثیر قرار گرفتند و دیدگان‌شان پر از اشک شد.

نکته کلیدی در این شأن نزول، این است که این گروه از مسیحیان، پیش از مواجهه با قرآن، همچنان بر دین خود باقی بودند و تنها پس از شنیدن آیات الهی به حقیقت، ایمان آوردند. در نتیجه، برخلاف ادعای نویسنده، این آیات دلالت بر وجود گروهی از «نصاری» به عنوان مسلمانان پیش از بعثت ندارد، بلکه نشان‌دهنده افرادی است که در اثر شنیدن وحی الهی به اسلام گرویدند.

۴-۵- تقابل یهود و نصاری در قرآن

از دیگر مباحث مهم در بررسی مفهوم واژه «نصاری» در قرآن کریم، تقابل‌های دوگانه آن با واژگان مرتبط با یهودیت است. به عنوان نمونه، در آیه ۳۰ سوره توبه، خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَأَنقَلِبَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤفَكُونَ». در این آیه، ابتدا به یکی از اعتقادات یهود درباره عزیر اشاره و سپس، اعتقاد نصاری در خصوص مسیح بیان شده است. این شیوه بیان قرآنی که در آن، دو گروه عمده دینی در کنار یکدیگر مطرح شده‌اند، نشان‌دهنده آن است که واژه «نصاری» به عنوان یک جریان گسترده در برابر یهودیان قرار گرفته است. اگر فرضیه نویسنده مجهول را بپذیریم که نصاری صرفاً به گروهی محدود و خاص اشاره دارد، منطقی نیست که قرآن عقیده آن‌ها را در کنار یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های دینی، یعنی یهود، مطرح کند.

این تقابل دوگانه در آیه ۱۱۳ سوره بقره نیز با وضوح بیشتری مشاهده می‌شود، آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ﴾. در این آیه، نزاع و تقابل آشکار میان یهود و نصاری به گونه‌ای بیان شده که هر گروه، دیگری را فاقد مبنای صحیح دینی می‌داند. حال پرسش اساسی این است که آیا می‌توان برای چنین جدالی گسترده، گروهی کوچک و محدود را در برابر یهود قرار داد و این تقابل فراگیر را به آن‌ها نسبت داد؟

از دیگر آیات مهم مشتمل بر واژه «نصاری»، آیاتی است که حضرت ابراهیم (ع) را از نسبت‌های یهودی بودن و نصرانی بودن مبرا دانسته‌اند و او را با عنوان «حنیف» معرفی می‌کنند. از جمله این آیات، آیه ۶۷ سوره آل عمران است: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾. همین مضمون در آیه ۱۳۵ سوره بقره نیز تکرار شده است.

آنچه در این آیات جلب توجه می‌کند، تقابل میان بخش ابتدایی آیه یعنی «نفی یهودی و نصرانی بودن حضرت ابراهیم (ع)» و بخش انتهایی آن یعنی ﴿وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ است. تعدادی از مفسران به این نکته اشاره کرده‌اند که این ساختار بیانگر نوعی تعریض و انتقاد نسبت به یهود و نصاری است که در ابتدای آیه ذکر شده است. به طور نمونه قاسمی در محاسن التأویل در این خصوص چنین آورده است: «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و فِيهِ تَعْرِیضٌ بِأَهْلِ الْكِتَابِ، وَإِذَانٌ بِبُطْلَانِ دَعْوَاهُمْ اتِّبَاعُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَعَ إِشْرَاكِهِمْ بِقَوْلِهِمْ: عَزَيْرُ ابْنِ اللَّهِ، وَالْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ، وَقَدْ أَفَادَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الْكَرِيمَةُ أَنَّ مَا عَلَيْهِ الْفَرِيقَانِ مَحْضٌ

ضَلَالٍ وَأَرْتِكَابُ بَطْلَانٍ» (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۴۰۷)؛ همچنین (ن.ک: طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۴۰۳؛ مراغی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۲۵).

این تعبیر به این معناست که ادیان مذکور، به دلیل باورهای نادرستی که در برخی آموزه‌هایشان به چشم می‌خورد -همچون اعتقاد یهود به عزیر به عنوان فرزند خدا و اعتقاد مسیحیان به الوهیت حضرت عیسی (ع)- در دایره‌ای از شرک گرفتار شده‌اند. از این‌رو، قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را از هرگونه وابستگی به این ادیان مبرا دانسته و او را به عنوان «حنیف» معرفی می‌کند، یعنی کسی که از شرک به دور بوده و بر توحید خالص پایبند بوده است.

اگر بنا باشد که واژه «نصاری» را همانگونه که نویسنده مجهول ادعا کرده، به گروهی خاص و محدود نسبت دهیم که حتی پیش از پیامبر اکرم (ص) ایمان آورده بودند، این پرسش مطرح می‌شود که چرا قرآن کریم در این تقابل معنایی، آنان را در کنار یهودیان آورده است؟ آیا می‌توان باور کرد که گروهی کوچک، در کنار یکی از بزرگ‌ترین ادیان اهل کتاب، مشمول چنین تعریض و توبیخی قرار گیرند؟

بر این اساس، شواهد قرآنی نشان می‌دهد که واژه «نصاری» در این آیات نیز، به وضوح به مسیحیان به طور عام اشاره دارد و تلاش برای محدود کردن این واژه به گروهی خاص، مستلزم نادیده گرفتن بافت معنایی و تفسیری آیات قرآن بوده و ادعای نویسنده مجهول مبنی بر محدود بودن این عنوان به گروهی خاص، فاقد پشتوانه قرآنی و تفسیری است.

۴-۶- نصاری در کنار ادیان دیگر

از دیگر شواهد قرآنی که ادعای نویسنده مجهول را مبنی بر محدود بودن واژه «نصاری» به گروهی خاص رد می‌کند، آیاتی است که در آن، ادیان مختلف نام برده شده و ایمان به خدا و عمل صالح به عنوان معیار اصلی سعادت، مطرح شده است. از جمله این آیات، آیه ۶۹ سوره مائده است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَ

النَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷﴾. مشابه این بیان در آیه ۶۲ سوره بقره و آیه ۱۷ سوره حج نیز مشاهده می‌شود.

نکته مهم در این آیات، ذکر پیروان ادیان مختلف در کنار یکدیگر و شرط پذیرش الهی بر اساس ایمان و عمل صالح است. اگر بخواهیم مطابق ادعای نویسنده، واژه «نصاری» را به گروهی کوچک و محدود نسبت دهیم، این پرسش مطرح می‌شود که چرا قرآن آنان را در کنار گروه‌های گسترده‌ای چون یهود و مؤمنان ذکر کرده است؟ چنین شیوه‌ای با منطق قرآن در نام بردن از ادیان بزرگ و شناخته‌شده همخوانی ندارد. علاوه بر این، اگر بپذیریم که واژه «نصاری» در این آیات به معنای عام پیروان مسیحیت نیست، آنگاه تکلیف پیروان این آیین چه خواهد شد؟ آیا می‌توان باور کرد که قرآن، در حالی که گروهی کم‌جمعیت‌تر و کم‌اهمیت‌تر مانند صابئین را ذکر کرده، هیچ اشاره‌ای به مسیحیان نکرده باشد؟ چنین فرضی، با ساختار جامع و هدایت‌گر قرآن سازگار نیست.

بنابراین، کاربرد «نصاری» در این آیات نشان می‌دهد که این واژه به پیروان مسیحیت به طور عام اشاره دارد و تلاش برای محدود کردن آن به گروهی خاص، مستلزم نادیده گرفتن شواهد متعدد قرآنی است.

جدول ۱: استدلال‌های پژوهش در رد دیدگاه محدودکننده مفهوم «نصاری»

آیه/آیات قرآن	مفهوم آیه از دید مفسران	استدلال پژوهش
بقره/ ۱۱۱ بقره/ ۱۳۵ بقره/ ۱۴۰	این آیات تأییدکننده دیدگاه متقابل یهود و نصاری نیستند؛ بلکه بیانگر یکی از آرائه‌های ادبی عرب است.	توجه به نقش ساختار ادبی و بلاغی در فهم معنای نصاری: نشان دهنده آن است که نصاری جزء اصلی آیه است، نه واژه‌ای غیراصیل و وارد شده در متن قرآن
توبه/ ۳۰-۳۱ بقره/ ۱۱۳	این آیه بیان می‌کند که یهود، عزیر را پسر خدا دانسته و نصاری، مسیح را پسر خدا خوانده‌اند.	تقابل عقاید نصاری با اصول توحیدی در قرآن: اگر نصاری صرفاً گروه خاصی از مؤمنان بودند، نباید این عقیده به آنان نسبت داده می‌شد. همچنین تقابل یهود و نصاری در این آیات بیانگر آن است که امکان تقابل یک گروه کوچک در برابر یهود وجود ندارد. لذا نصاری به معنای عام مسیحیان می‌باشد.

۳	مانده / ۸۲ الی ۸۴	مفسران این آیات را درباره گروهی از مسیحیان دانسته‌اند که پس از شنیدن وحی، ایمان آوردند.	ایمان‌آوری پس از شنیدن وحی: این آیات نشان می‌دهند که ایمان این گروه پس از شنیدن قرآن بوده، نه این‌که از قبل ایمان داشته باشند. همچنین شأن نزول آن در خصوص نجاشی و گروهی از اطرافیان او بوده است.
۴	بقره / ۱۲۰	مفسران این آیه را نشان‌دهنده مخالفت یهود و نصاری با پیامبر (ص) دانسته‌اند.	جامع‌نگری در بررسی واژه «نصاری»: اگر نصاری تنها به مؤمنان پیش از بعثت اشاره داشت، این مخالفت با پیامبر (ص) معنا نداشت.
۵	بقره / ۱۳۵ آل عمران / ۶۷	نفی یهودی و نصرانی بودن حضرت ابراهیم (ع) و وجود تعریض و انتقاد نسبت به یهود و نصاری	تقابل یهود و نصاری در این آیات و توجه به عبارت انتهایی آیات بیانگر آن است که امکان تقابل یک گروه کوچک در برابر یهود وجود ندارد. لذا نصاری به معنای عام مسیحیان می‌باشد.
۶	مانده / ۶۹ بقره / ۶۲ حج / ۱۷	ایمان به خدا و عمل صالح به عنوان شروط اصلی و معیارهای مهم سعادت مطرح شده‌اند.	بیان نصاری در کنار ادیان دیگر و وجود گروه‌های کوچک و کم‌اهمیت‌تری مانند صابئین بیانگر آن است که نصاری باید مفهوم عام مسیحیان باشد، وگرنه عدم ذکر مسیحیان با وجود ذکر گروه‌های کوچک‌تر قابل پذیرش نیست.

۴-۷- بررسی قرآن به قرآن نحوه مواجهه قرآن با عقاید مسیحیان

باورها و عقاید مسیحیان در آیات مختلفی از قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته و از طرق گوناگون بیانی، به چالش کشیده شده‌اند. در این میان، سه آموزه محوری «عیسی ابن‌اللهی»، «عیسی‌اللهی» و «تثلیث»، بیش از سایر باورها محل نقد و بررسی قرآنی قرار گرفته‌اند. این مسئله از این جهت قابل اهمیت است که اگر قرار است تقسیمی از نظر قرآن نسبت به مسیحیت صورت گیرد، همین تقسیم است؛ اگرچه دیدگاه برتر این است که در واقع همه مسیحیان با توجه و یا بدون توجه به لوازم باورهای خود دچار این سه باور هستند.

۴-۷-۱- عقیده عیسی ابن‌اللهی و مواجهه قرآن کریم با آن

عقیده عیسی ابن‌اللهی نزد مسیحیان در کنار عقیده مشابه یهودیان درباره عزیر، در آیه ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ (توبه/۳۰) بیان شده و به شدت مورد

نکوهش قرار گرفته است. در آیات دیگری نیز خداوند خود را از چنین نسبتی منزّه دانسته است. برای نمونه، در آیه ۱۰۰ سوره انعام آمده است: ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ﴾. هرچند بر اساس سیاق، این آیات ناظر به مشرکان است، اما می‌توان آن را به تمامی عقایدی که نسبت‌های ناروا همچون فرزند داشتن خداوند به خدا نسبت می‌دهند، در نظر گرفت که در انتهای آیه، خداوند برتر و والاتر از آنچه وصف می‌کنند، دانسته شده است (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۲). نکته قابل توجه آن است که در میان گروه‌های گوناگون، تنها نصاری‌اند که همچنان بر این باور کفرآمیز پافشاری دارند و یهودیان، اعتقاد بیان شده در خصوص خود را انکار می‌کنند (ن.ک: پروین، ۱۳۹۴: ۱۵۱) و با از میان رفتن مشرکان نیز عقیده داشتن دختر برای خداوند از بین رفته است. در مقابل، اعتقاد به رابطه پدر و پسری میان خدا و حضرت عیسی همچنان یکی از ارکان اعتقادی مسیحیان به شمار می‌رود. این باور در متون مقدس مسیحیان بازتاب یافته و نه تنها جنبه‌ای تشریفی ندارد، بلکه ناظر به نوعی خدایی حضرت عیسی است. برای نمونه در انجیل یوحنا آمده است: «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر» (ج ۱: ۱۴). در بیانی دیگر نیز آمده است: «خدا را هرگز کسی ندیده است؛ اما، پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (همان، ج ۱: ۱۸). این تعبیرات به وضوح مسیح را پسر یگانه خداوند معرفی کرده و بر یکی بودن ذات او با خداوند تأکید دارد (هیل و تورسون، ۲۰۰۱، ذیل یوحنا، ج ۱: ۱۴).

از جمله دلایل شکل‌گیری این باور نزد مسیحیان، شاید بتوان به کیفیت معجزه‌گونه ولادت حضرت عیسی (ع) اشاره کرد؛ ولادتی بدون واسطه پدر و از مادری پاک‌دامن، بدون تماس بشری، چنان‌که در آیه ۴۷ آل عمران آمده است: ﴿قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾. با این حال، اگر این معیار مبنای فرزند خدا بودن تلقی شود، باید حضرت آدم (ع) را به طریق اولی، سزاوار چنین عنوانی دانست؛ چرا که خلقت او نه تنها بدون پدر بلکه حتی بدون مادر بوده و از خاک پدید آمده است. آیه ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ

مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ (آل عمران / ۵۹) به روشنی بر مشابَهت این دو در نحوه خلقت دلالت دارد (پروین، ۱۳۹۴: ۱۵۶).

پیامد اصلی چنین باوری، یعنی نسبت دادن فرزنددی به خداوند، پذیرش ترکیب‌پذیری در ذات الهی است که با اصل احدیت ذات خداوند در تضاد است. افزون بر این، این باور پیامدهای دیگری نیز دارد؛ از جمله نفی تشبیه‌ناپذیری ذات الهی، القای نقص و نیازمندی به خداوند، جسمانیت و فرض همسر داشتن برای خداوند، و مغایرت با مالکیت مطلق الهی. قرآن کریم در آیات گوناگون این پنداره‌ها را نفی کرده و خداوند را از چنین نسبت‌هایی مبرا دانسته است (همان: ۱۵۸-۱۶۰).

۴-۷-۲- خدا دانستن عیسی و مواجهه قرآن کریم با آن

یکی از باورهای قرآن کریم به نصاری نسبت داده، اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی (ع) است؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ (مائده/۷۲). افزون بر آن، در آیه‌ای دیگر حتی به باور برخی درباره الوهیت حضرت مریم (س) اشاره شده است: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَتَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (مائده/۱۱۶). هرچند نسبت الوهیت به حضرت مریم (س) از سوی مسیحیان انکار شده است، اما اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی (ع) همچنان یکی از اصول اساسی مسیحیت به شمار می‌رود. برای نمونه، در مقدمه تفسیر کاربردی عهد جدید که اصول عقاید مسیحیان بیان شده، آمده است: «پس یگانه خدای پدر، که همان خداوند ما عیسی مسیح می‌باشد، از ازل با پدر یکی بود، اما برای نجات ما در جسم ظاهر شد، بی‌آنکه ذات الهی خود را از دست بدهد» (هیل و تورسون، ۲۰۰۱: ۳۲).

این باور در عصر نزول قرآن نیز در میان مسیحیان رواج داشته است. البته باید توجه داشت که مسیحیت، فرقه‌ها و جریان‌های مختلفی را در بر می‌گیرد. در منابع اسلامی کهن نیز به این فرقه‌ها اشاره شده؛ از جمله مقاتل بن سلیمان ذیل آیه ۶۵ سوره زخرف که در آن از اختلاف احزاب سخن گفته شده، احزاب را بر فرق مسیحی یعنی نسطوریه، یعقوبیه

و ملکانه تطبیق داده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳: ۸۰۱). در این میان، نسطوریان به ابن‌الله بودن عیسی، یعقوبیان به الله بودن او و ملکانیان به تثلیث اعتقاد داشته‌اند (همان: ج ۲: ۶۲۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۶۰۱).

از منظر آموزه‌های عهد جدید نیز برای عیسی (ع) اوصافی بیان شده که بر الوهیت او دلالت دارد؛ از جمله ازلیت و معیت عیسی با خدا، عینیت عیسی با خدا، تجسیم و خالقیت (جهت بررسی شرح این اوصاف ن.ک: پروین، ۱۳۹۴: ۱۶۴ - ۱۷۰). این ویژگی‌ها در قرآن به شیوه‌های گوناگون رد شده‌اند. برای مثال، آموزه تجسد با اصل «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/۱۱) نفی می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین لازمه نفی مثل برای خدا، نفی جسمانیت و تجسم است. این نکته در روایات اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته، به گونه‌ای که در برخی منابع حدیثی، بابی مستقل با عنوان «باب النهی عن الجسم و الصورة» ذکر شده است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۰۶).

قرآن کریم همچنین برای نفی الوهیت عیسی (ع) به جنبه بشری او تأکید دارد. در آیه ۷۵ سوره مائده، حضرت عیسی (ع) به عنوان پیامبری الهی و مادر او با صفت «صدیقه» معرفی شده‌اند و سپس آمده است: «كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ». این تعبیر، که کنایه از خوردن و آشامیدن و لوازم طبیعی آن است، بر بشریت کامل ایشان دلالت دارد (جصاص، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۶۳). به تصریح برخی مفسران، این نیاز طبیعی، نشانه‌ای روشن بر مخلوق بودن و در نتیجه بطلان الوهیت عیسی (ع) است (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۶: ۷۳)؛ چرا که ضعف و نیازمندی او را در پی دارد.

نکته مهم دیگر آن است که در قرآن، خود حضرت عیسی (ع) به صراحت این نسبت را رد کرده و از آن برائت جسته است. در آیه ۷۲ سوره مائده، آمده است که مسیح (ع) به بنی اسرائیل گفته است: «اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ». همچنین در آیه ۱۱۶ همان سوره، خطاب الهی به عیسی (ع) و پاسخ او درباره نسبت الوهیت خود و مادرش، آشکارا بیانگر رد این عقیده از سوی اوست: «سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ».

۴-۷-۳- اعتقاد به تثلیث و مواجهه قرآن کریم با آن

سومین عقیده‌ای که در قرآن کریم به نصاری نسبت داده شده، آموزه تثلیث است. این عقیده به صورت صریح در آیه ۷۳ سوره مائده از مصادیق کفر الهی دانسته شده است: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ همچنین در آیه ۱۷۱ سوره نساء نیز بدان اشاره شده است. این آموزه که در میان مسیحیان عمومیت دارد (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۳: ۲۸۷)، بر ساختاری سه‌گانه برای ذات الهی مبتنی است؛ به این معنا که خدای واحد در قالب سه شخصیت: «خدای پدر»، «خدای پسر (عیسی)» و «روح القدس» تجلی یافته است. بر این اساس، پدر، همان پسر و پسر، همان پدر و هر دو، همان روح القدس هستند و همه آن‌ها یک ذات‌اند.

در عین حال، در تبیین و تعیین مصادیق برخی از اضلاع این تثلیث اختلافاتی نیز دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه، مقاتل بن سلیمان، سه ضلع تثلیث را «الله»، «عیسی» و «مریم» معرفی کرده است (۱۴۲۳، ج ۱: ۶۲ و ۶۳). البته اختلاف‌های دیگری نیز وجود دارد که بررسی جامع آن‌ها از حوزه این نوشتار خارج است.

نکته قابل توجه آن است که در سراسر کتاب مقدس، اشاره روشنی به آموزه تثلیث دیده نمی‌شود (پروین، ۱۳۹۴: ۱۹۲ و ۱۹۳). از منظر عقلانی نیز این آموزه با چالش‌های جدی مواجه است؛ چرا که از منظر منطقی نمی‌توان قائل به وحدت و در عین حال کثرت واقعی در ذات واحد الهی بود؛ به این معنا که عقل نمی‌پذیرد چیزی در آن واحد، هم یگانه باشد و هم مرکب از سه جزء مستقل؛ چرا که این تناقضی آشکار است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۷۹). افزون بر آن، این عقیده لوازم ناپذیرفتنی دیگری چون ترکیب‌پذیری، تعددپذیری و محدودیت در ذات خداوند را در پی دارد (پروین، ۱۳۹۴: ۱۹۶-۱۹۹).

از آن‌جا که یکی از اضلاع این تثلیث یعنی «عیسی‌اللهی»، پیش‌تر مورد نقد قرآنی قرار گرفت، همان نقدها نسبت به آموزه تثلیث نیز وارد است. به همین دلیل، در دو آیه اشاره شده، پس از ذکر این عقیده، بلافاصله با عباراتی توحیدی چون ﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ و ﴿إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾، بر بطلان این پندار تأکید شده است.

۵- نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش، بر پایه تحلیل نظام‌مند آیات قرآن کریم و نقد دیدگاه‌های محدودکننده در تفسیر واژه «نصاری»، نشان می‌دهد که این واژه در قرآن با مفهومی عام و گسترده به کار رفته است و شواهد متعدد قرآنی با برداشت‌های محدودکننده این مفهوم سازگار نیست.

۱- کاربرد مکرر واژه «نصاری» در کنار دیگر گروه‌های دینی همچون «یهود» و «مشرکان» در آیات گوناگون، حکایت از آن دارد که نصاری در زمان نزول وحی، به عنوان یک گروه شناخته شده و مستقل دینی در جامعه مطرح بوده‌اند. این هم‌نشینی زبانی در بافت قرآنی، نشان‌دهنده آن است که واژه «نصاری» به نحوی به کار رفته که مفهومی کلی و شناخته شده را به ذهن متبادر می‌ساخته است، نه گروهی خاص از پیروان حضرت عیسی (ع) با ویژگی‌های اعتقادی منحصر. اگر این واژه تنها به گروهی خاص از مسیحیان ایمان‌آورده به حضرت عیسی (ع) اشاره داشت، نمی‌توانست به طور مکرر و در بسترهای مختلف در کنار یهود و دیگر گروه‌های دینی قرار گیرد.

۲- بررسی توصیف‌های قرآنی از نصاری نشان می‌دهد که قرآن کریم آنان را دارای تنوع فکری و رفتاری معرفی می‌کند؛ به گونه‌ای که در آیاتی، آنان به عنوان نزدیک‌ترین افراد به ایمان توصیف شده‌اند (مائده/۸۲)، در حالی که گاهی به دلیل فراموشی میثاق الهی نکوهش شده‌اند (مائده/۱۴). این تفاوت در توصیف، بیانگر آن است که قرآن کریم از نصاری به عنوان یک عنوان کلی یاد کرده و ویژگی‌های مثبت و منفی را به گروه‌های مختلف درون این جامعه دینی نسبت داده است، نه این‌که آن را تنها به یک گروه خاص محدود کند.

۳- ادله مطرح شده برای محدود کردن معنای «نصاری»، همچون فرضیه الحاق واژه به متن قرآن یا وجود تضاد با برخی ساختارهای نحوی، نه تنها فاقد استناد روشن و پذیرفته شده در مطالعات قرآنی است، بلکه با سیاق آیات و سبک بیان قرآن نیز ناسازگار است. ادعای الحاق واژه بدون اتکا به قرائن متنی یا شواهد تاریخی معتبر، مردود تلقی می‌شود و با انسجام درونی آیات در تضاد است.

۴- با تحلیل جامع آیات و نقد ادله این نویسنده، آشکار شد که واژه «نصاری» در قرآن به معنای کلی پیروان حضرت عیسی (ع) به کار رفته است و نمی توان آن را تنها به گروهی خاص محدود کرد. قرار گرفتن این واژه در کنار یهودیت و دیگر ادیان در متن قرآن، استفاده از آن در بافت های گوناگون و نبود شواهد قانع کننده برای الحاقی بودن آن، همگی مؤید این نتیجه هستند که مفهوم نصاری در قرآن شامل تمام پیروان مسیحیت در دوران نزول وحی بوده است و محدود به گروه خاصی از آنان نیست. بنابراین، ادعای وی مبنی بر این که نصاری تنها شامل گروهی خاص از مسیحیان بوده و بعدها این واژه دستخوش تغییر معنایی شده است، از منظر قرآنی قابل تأیید نیست.

۶- پی نوشت ها

- [۱]. واژه «النصاری» در آیات ۶۲، ۱۱۳ و ۱۲۰ سوره بقره، ۱۸، ۵۱ و ۶۹ سوره مائده، ۳۰ سوره توبه و ۱۷ سوره حج- واژه «نصاری» در آیات ۱۱۱، ۱۳۵ و ۱۴۰ سوره بقره، ۱۴ و ۸۲ سوره مائده- واژه «نصرانی» در آیه ۶۷ سوره آل عمران- واژه «انصار» در آیات ۵۲ سوره آل عمران و ۱۴ سوره صف
- [۲]. نشانی اینترنتی مقاله تفصیلی این نویسنده:

<http://www.mutenasserin.net/mutenasserin/arabic/fq/mohamed.htm>

۷- منابع

* قرآن کریم

- ۱- ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد، *التحریر و التنویر*، تونس: الدار التونسية للنشر، (۱۹۸۴م).
- ۲- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: عبدالسلام محمد هارون، دار الفكر، (۱۳۹۹ق).
- ۳- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، محقق: محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۳۷۱ش).
- ۴- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۲۰۰۱م).

- ۵- بلاغی نجفی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، (۱۴۲۰ق).
- ۶- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، محقق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۷- پروین، جلیل، تحلیل چیستی توحید ذاتی از منظر قرآن کریم، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، استاد راهنما: کاوس روحی برندق، دانشگاه تربیت مدرس، (۱۳۹۴ش).
- ۸- جابری، محمد عابد، مدخل الی القرآن الکریم، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، (۲۰۰۶م).
- ۹- -----، فهم القرآن الحکیم (التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول)، مغرب: دار النشر المغربیة (دار البیضاء)، (۲۰۰۸م).
- ۱۰- جبل، محمدحسن، المعجم الاشتقاقی المؤصل لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: مكتبة الاداب. (۲۰۱۰م).
- ۱۱- جصاص، ابوبکر رازی، احکام القرآن، تحقیق: عبدالسلام محمدعلی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).
- ۱۲- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین، (۱۴۰۷ق).
- ۱۳- ذاکری، مصطفی، «نصرانی و نصارا»، معارف، شماره ۵۵، صص ۲۱-۳۵، (۱۳۸۱ش).
- ۱۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالقلم، (۱۴۱۲ق).
- ۱۵- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، (۱۹۹۰م).
- ۱۶- زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چ ۳، بیروت: دار الكتاب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۱۷- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، (۱۳۵۲ش).
- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: دار المعرفة، (۱۴۰۸ق).
- ۱۹- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محقق: محمود محمد شاکر و احمد محمد شاکر، مكة المكرمة: دار التربية و التراث، (بی تا).

- ۲۰- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).
- ۲۱- طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چ ۲، تهران: انتشارات اسلام، (۱۳۷۸ ش).
- ۲۲- فتوحی، لوی، درغازلی، شتا و احمدزاده، سید مصطفی، «بررسی واژه شناختی «نصاری» و «انجیل» در قرآن»، پژوهش های قرآنی، شماره ۳۳، صص ۱۱۲-۱۳۱، (۱۳۹۵ ش).
- ۲۳- فخر رازی، ابوعبدالله، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ ق).
- ۲۴- فرهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرانی، دار و مکتبه الهلال، (بی تا).
- ۲۵- فضل الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، لبنان: دار الملائک للطباعة و النشر و التوزیع، (۱۴۳۹ ق).
- ۲۶- قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد، محاسن التأویل، محقق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۸ ق).
- ۲۷- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، چ ۲، تهران: انتشارات اسلامیه، (۱۳۶۲ ش).
- ۲۸- مراغی، أحمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر، (۱۳۶۵ ق).
- ۲۹- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ ش).
- ۳۰- مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث، (۱۴۲۳ ق).
- ۳۱- همامی، عباس، شایسته فرد، رحمت، «نقدی گذرا بر اندیشه «یوسف دره حداد» مبنی بر نصرانیت قرآن کریم»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۱۸، صص ۲۵-۴۰، (۱۳۹۵ ش).
- ۳۲- هیل، توماس؛ تورسون، استیفان. تفسیر کاربردی عهد جدید، ترجمه: آرمان رشدی و فریبرز خندانی، بی جا (فایل اینترنتی)، (۲۰۰۱ م).

33- De Blois, F. Naṣrānī (αα ζωραοο) and ḥanff (ἔθνιόος): Studies on the Religious Vocabulary of Christianity and of Islam. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 65(1), 1–30, (2002).

34- Deus, A. J. The Nasara in the Koran: Eliminating the Nasara as a Late Fabrication? SSRN. <https://doi.org/10.2139/ssrn.2703174>, (2016).

35- Gabriel, A. G. The Nasara in the Koran: The Real Meaning of Nasara. *Academia.edu*, (2020).

36- Rood, J. .. , & Rood, .. The “Nasara” nnthe uu ran: A Jeiish -Christian Window into the Middle Eastern Jesus-followers in the 7th and 21st Centuries. Mishkan, 82. Academia.edu, (2020).

37- Steenbrink, K.. Muslims and the Christian Other: Nasara in Qur'anic Readings. In J. Waardenburg (Ed.), Muslim Perceptions of Other Religions: A Historical Survey (pp. 376i 389). Oxford University Press, (1999).

